



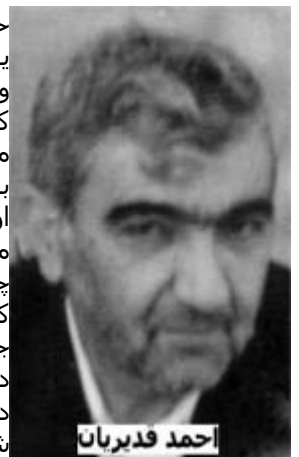
احمد قدیریان



حاج احمد قدیریان مسئول گروه ضربت و جوخه‌های اعدام اوین

[ایرج مصداقی]

حاج احمد قدیریان، معاون اجرایی لاجوردی قصاب تهران در سیاه‌ترین روزهای میهن، یکی از کسانی است که دست در خون بهترین فرزندان ایران دارد. وی که تنها شش کلاس سواد داشت، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها را در دادستانی کل انقلاب و تهران توأمان به عهده گرفت. از اواخر ۵۸ تا ۶۲ اعدام‌های اوین، زیر نظر او انجام می‌گرفت. در طول این سال‌ها او شخصاً جوخه‌های اعدام را هدایت می‌کرد. مجتبی مهربابیگی، جلیل بنده، مجتبی حلویایی عسگر، سیدعباس ابطیعی که در زمره‌ی تیر خلاص زن‌های اوین بودند، زیر نظر او فعالیت می‌کردند. دو نفر اولی در سال ۶۱ کشته شدند و نفر سوم نقش مهم و تعیین کننده‌ای در کشتار گسترده‌ی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در اوین داشت و چهارمی بعضی روزها راننده نیری رئیس هیئت کشتار زندانیان در سال ۶۷ بود. گروه ضربت اوین که متشکل از جنایتکارترین پاسداران رژیم بود، تحت نظر و هدایت او جو رعب و وحشت را در جامعه حاکم کرده بود. این گروه نقش اساسی‌ای در دستگیری هزاران فعال سیاسی در تهران داشت. همچنین ده‌ها نفر در مصاف و درگیری با این نیروهای تشنه به خون، جان خود را از دست دادند. هزاران خانواده‌ی تهرانی همچنان هجوم وحشیانه این نیروها به منازلشان در روزها و شب‌های سیاه دهه‌ی ۶۰ را به خاطر دارند و از تبعات آن رنج می‌برند.



احمد قدیریان

احمد قدیریان متولد ۱۳۱۳ شمسی در محله پاچار تهران است. وی در سال ۱۳۳۹ با دختر حاج محمد باقر بادامچیان ازدواج کرد. مادر زنش صدیقه امانی همدانی، خواهر امانی‌های معروف از جمله بنیانگذاران مؤتلفه بود. در واقعه پانزده خرداد قدیریان بازداشت و به مدت دو ماه در حبس بود. عاقبت با دادن تعهد عدم فعالیت سیاسی از بازداشت آزاد شد. بعد از دستگیری و اعدام وابستگان مؤتلفه در جریان ترور حسنعلی منصور و تنگ شدن اوضاع، قدیریان دست از فعالیت سیاسی کشید و به کسب و کارش در بازار مشغول شد که پر رونق تر از گذشته شده بود. صادق و هاشم امانی، دای‌های همسرش به خاطر شرکت و همکاری در ترور منصور به ترتیب به اعدام و حبس ابد محکوم شدند. در سال‌های بعد سعید امانی و خواهر زنش اسدالله بادامچیان نیز دستگیر شدند. اما همه‌ی این‌ها باعث نشد که پای قدیریان به زندان شاه باز شود و او همچنان به تعهدی که به ساواک داده بود تا سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی پایبند ماند. اما در خلال این سالها همچنان در محافل مذهبی فعال بود.

لازم به توضیح است که خانواده های امانی و بادامچیان، نقش مهمی در سرکوب و کشتار پس از ۳۰ خرداد ۶۰ از طریق مشارکت فعال در دادستانی و غارت منابع و ثروت های ملی از طریق گرداندن انجمن اسلامی بازار و سلطه بر واردات و صادرات کشور داشته و دارند. (۱)

حاج احمد قدیریان کار در بازار را در سال ۱۳۳۶ با شاگردی در یک عطاری کوچک آغاز کرد و بعد از گذشت چند سال خود دارای مغازه ای عطاری در بازار تهران شد و تا سال ۵۰ به خرید و فروش کلی اجناس عطاری مشغول بود. او در دهه ۵۰ به سمساری روی آورد و همراه برادرانش در خیابان سعدی تهران مغازه ای را دایر کرد. (برای اطلاعات بیشتر به کتاب خاطرات او رجوع شود).

وی در سال های ۵۶ و ۵۷ با مساعد شدن اوضاع سیاسی مانند بسیاری از کاسب های بازاری و روحانیتی که به حجره ها خزیده بودند، فرصت را مغتنم شمرد و به فعالیت سیاسی روی آورد. قدیریان با توجه به رابطه ای نزدیکی که با بهشتی و جریان مؤتلفه داشت به کمیته استقبال از خمینی راه یافت. او به عنوان سابقه میبازرانی، مدعی است که در دوران انقلاب هر شب ساعت ۹ بهشتی را به خانه اش در خیابان قلعه که در نزدیکی منزل شخصی اش بود، می رساند.

پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی، قدیریان به یاری محمد مفتاح شتافت و مدتی مسئولیت آموزش نظامی کمیته انقلاب اسلامی منطقه چهار را به همراه شافعی که بعدها در دولت رفسنجانی به وزارت تعاون رسید به عهده گرفت. محل این کمیته در ساختمان سابق کاخ جوانان در سه راه ضرابخانه تهران بود.

قدیریان در تاریخ ۱۰ آذر ۵۸ با حکم قدوسی به معاونت اجرایی دادستانی کل انقلاب و دادرسی انقلاب تهران منصوب شد. در حکم مزبور از جمله آمده است: «امور مربوط به مدیریت زندان اوین، تدارکات، انتظامات، تحقیق و عملیات ضربت را در کلیه واحدهای دادستانی که در محل اوین مستقر هستند حل و فصل و با قاطعیت کامل عمل نماید و نظارت و مراقبت کامل نسبت به نگهداری، تحویل و تحول اسلحه و مهمات به عمل آورد.» (به خاطرات قدیریان مراجعه شود)

این حکم بنا به توصیه بهشتی و شناختی که او از سرسپردگی قدیریان داشت، صادر شد. در واقع قدیریان از یک طرف به خاطر نزدیکی و رفاقتی که با بهشتی و لاجوردی داشت و تلاش این دو نفر برای سرکوبی جریان های انقلابی و مترقی و از طرف دیگر به خاطر وابستگی به خانواده ای بادامچیان و امانی و جریان مؤتلفه ای اسلامی پایش به دادستانی انقلاب باز شد. خودش در این باره می گوید:

«یک روز آقای نظران (۲) به من تلفن کرد که آقای بهشتی فرموده که شما در دادستانی انقلاب بیایید و به عنوان معاون اجرایی آقای قدوسی، قرار بگیرید و مشغول شوید، لذا ایشان حکمی به من دادند و من خدمت آقای قدوسی معرفی شدم. آقای بهشتی به ما امر کردند که شما به کمک آقای قدوسی بروید. من بودم و آقای نظران، آقای آل احمد، آقای جولایی [اسدالله جولایی یکی از اعضای مؤتلفه هم اکنون رئیس «ستاد مردمی دبه و رسیدگی به امور زندانیان نیازمند است»]، آقای اکبر صالحی [یکی از اعضای هیئت مؤتلفه، مدتی نیز رئیس زندان قصر بود و برادرش مهدی صالحی با نام مستعار صبحی، رئیس زندان گوهردشت بود. آن ها دارای مغازه لبنیاتی در میدان خراسان بودند.] به عنوان مسئول انتظامات، آقای لاجوردی به عنوان مسئول حفاظت دادستانی، آقای جواد آل احمد به عنوان مسئول تدارکات دادستانی کل و من هم به عنوان معاون اجرایی.»

قدیریان در باره ای انتخاب لاجوردی به سمت دادستانی انقلاب می گوید:

«آقای بهشتی با آقای قدوسی صحبت کرده بودند که چنان چه بخواهید ریشه ی منافقین و گروه های معاند را خشک کنید باید از کسانی استفاده کنید که با آنها درگیر بوده اند. از این لحاظ آقای لاجوردی در رأس همه قرار داشتند.» (رجوع کنید به خاطرات احمد قدیریان)

قدیریان و نظران جزو اولین نفراتی هستند که در نامه ای به ربانی املشی دادستان کل انقلاب خواهان تأسیس وزارت اطلاعات می شوند.

قدیریان به عنوان معاون اجرایی قدوسی، در اولین اقداماتش به عنوان معاونت اجرایی دادستانی، نقش فعالی در دستگیری و بازجویی از اعضای گروه فرقان داشت. مسئول اصلی پرونده گروه فرقان لاجوردی بود و کارهای مربوط به این گروه زیر نظر معاونت اجرایی دادستانی، انجام می گرفت.

قدیریان به اعتراف خودش در جریان سرکوبی و به خون کشیدن تظاهرات سی خرداد و دستگیری گسترده مردم شرکت داشت. هرچند او در هشتم تیرماه ۶۰ با اقبال بلندی از آتش سلاح کاظم افجه ای رهید اما امیدوارم فرصتی باشد تا پیش از آن که مرگ، جنایتکارانی چون او را به سوی خود فرا خواند، به پای میز عدالت فراخوانده شود؛ تا مرهمی باشد بر زخم دل هزاران زن و مرد و کودک و پیر و جوان داغ دیده و مصیبت کشیده.

قدیریان موضوع جان به در بردن حکام شرع و مقامات دادستانی در واقعه ی هشت تیر را چنین تعریف می کند: «روز هشتم تیر جلسه ای با حضور ۲۴ تن از حکام شرع، آقای لاجوردی، آیت الله قدوسی، آیت الله گیلانی و چندین نفر دیگر از جمله خودم در دادسرا تشکیل شد. کاظم افجه ای که متوجه قضیه شده بود با هماهنگی

سعادت‌ی با سلاح کلاشینکف که آن را روی رگبار گذاشته بود، پشت در جلسه قرار گرفت. آقای محمد میرآبی مسئول دفتر آقای گیلانی متوجه او شد و از او پرسید: «این‌جا چه می‌کنی؟» افجه‌ای در جواب گفت: «یک سؤال دارم و می‌خواهم از آقای گیلانی بپرسم.» در واقع او برای قتل‌عام اعضای آن جلسه آمده بود؛ آقای میرآبی و آقای غفارپور معاون قضایی، او را از آن‌جا بیرون کرده و با تندی به آقای کچویی گفتند که برای چه او به این‌جا آمده است. منتهی آقای کچویی به خاطر این که ایشان توبه کرده و بسیار انسان دل‌رحم و دلسوزی بود نمی‌پذیرفت، ولی دستور داد که اسلحه را از او بگیرند. در همان حال، افجه‌ای با موتور از اوین بیرون رفت و یک فیضه اسلحه‌ی کمری رولور تهیه کرده، برگشت. بعد از اتمام جلسه، حکام شرع و دیگران در ضلع شرقی اوین زیر درختان نشسته بودند و پاسخگوی توضیحات و مسائل شرعی زندانیان بودند، در همین حال، افجه‌ای به آنها نزدیک شده و اسلحه را به سمت آنها کشید، آقای لاجوردی متوجه قضیه شد، پشت درخت پنهان شد؛ آقای کچویی اسلحه‌ی خود را بیرون آورد، اما قبل از آن، افجه‌ای تیری به سر او زد. «

سایت رجا نیوز نزدیک به دولت احمدی‌نژاد در این باره می‌گوید:
«همزمان با این اقدام [هفت تیر] که توسط رابطین سازمان پیشتر به اطلاع اعضای زندانی آن رسیده بود، برنامه ریزی شورش در داخل زندان توسط سعادت‌ی صورت گرفت و پس اعلام خبر انفجار حزب جمهوری اسلامی، تعدادی از هواداران و اعضاء مجاهدین در زندان با شنیدن این خبر شروع به خواندن سرود و پایکوبی کردند و جو زندان را ملتهب کرده و به هم ریختند.
آیت الله گیلانی و شهید لاجوردی آنها را به محوطه زندان اوین آوردند و به صحبت و نصیحت آنها پرداختند که در این مرحله افجه ای طبق برنامه ریزی قبلی و با هدایت سعادت‌ی از موقعیت خود در میان نگهبانان زندان سوء استفاده کرده و اسلحه ای را از نگهبانی گرفته و به سوی محوطه خیز بر می دارد تا آقایان گیلانی و لاجوردی را ترور کند. «

20447?/http://www.rajanews.com/News

البته روایت قدیریان و سایت رجا نیوز واقعیت را بیان نمی‌کنند. در سال ۶۰ در حسینیه اوین، احمدرضا کریمی عنصر خودفروخته به ساواک و دستگاه امنیتی رژیم که به توپ دو نظام معروف بود به عنوان یکی از افتخارات و نشانه‌های تیزهوشی‌اش عنوان کرد که وقتی در سلول‌های ۳۲۵ اوین نگهداری می‌شد به نوع رابطه‌ی کاظم افجه‌ای که پاسدار ۳۲۵ بود با سعادت‌ی مشکوک شده و به مقامات زندان اطلاع داده بود. احمدرضا کریمی را مدتی با نام مستعار، هم‌سلول تقی‌شهرام کرده بودند تا از او حرف بکشد. تقی شهرام از دوران شاه با ماهیت او که به خدمت ساواک در آمده بود و انقلابیون را به تور دستگاه امنیتی می‌انداخت، آشنا بود، اما او را به قیافه نمی‌شناخت. تا این که از طریق پاسداری که در زندان به خاطر برخورد با او به مارکسیسم گرایش پیدا کرده بود، متوجه‌ی نام اصلی احمدرضا کریمی شد و او را با داد و فریاد و کتک از سلول بیرون کرد. پاسدار مزبور نیز بعداً شناسایی و اعدام شد. پس از این ماجرا، احمدرضا کریمی مدتی در سلول‌های ۳۲۵، که به اوین قدیم معروف بود، سعادت‌ی را زیر نظر داشت. فرمان عملیات نه از سوی سعادت‌ی بلکه از طرف محمد ضابطی مسئول بخش اجتماعی مجاهدین به کاظم افجه‌ای ابلاغ شده بود و اسلحه‌ی کمری را نیز ضابطی شب قبل به او داده بود. صبح هشت تیر پس از واقعه‌ای که قدیریان تعریف می‌کند به خاطر حساسیت‌هایی که از قبل و به ویژه پس از گزارشات احمدرضا کریمی روی کاظم افجه‌ای به وجود آمده بود و پس از هفت تیر دو چندان شده بود او را خلع سلاح کردند.

چنانکه قدیریان می‌گوید کلاس درس و پاسخگویی به سؤالات شرعی زندانیان هم در میان نبود. بلکه به خاطر برخورداری از هوای آزاد و استفاده از محیط فرح‌بخش محوطه‌ی اوین، دادگاه را به زیر درخت‌های چنار تنومند و سایه گستر آورده بودند. کاظم افجه‌ای هنگامی که به آنها نزدیک می‌شود، دچار هیجان شده و با سر دادن شعار و گفتن به نام خدا و به نام خلق قهرمان، توجه‌ی آنها را به خود جلب می‌کند و هریک به گوشه‌ای می‌خزند و او تنها کچویی را هدف قرار می‌دهد.

قدیریان در کتاب خاطراتش از چگونگی اجرای حکم اعدام محمدرضا سعادت‌ی و همچنین ضارب مطهری که زیر نظر او انجام گرفت، سخن می‌گوید.

قدیریان همچنین در ۱۲ دیماه ۵۹ با صدور حکمی از سوی مهدوی کنی، سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر شد. از این تاریخ به بعد بود که کمیته پل رومی که ستاد مزبور در آن‌جا فعال بود، دایر شد. این کمیته در باغ یکی از وابستگان رژیم پهلوی در پل رومی تهران ایجاد شده بود. در این باغ اصطیلی وجود داشت که تبدیل به سلول برای نگهداری زندانیان سیاسی شده بود. من خود در مهرماه ۶۰ مدتی در این سلول‌ها نگهداری و شکنجه شدم. این کمیته پس از سی خرداد ۶۰، یکی از شکنجه‌گاه‌های اصلی رژیم در تهران بود که تحت نظارت حاج احمد قدیریان و با سرپرستی حمید طلوعی سربرازجوی شعبه ۸ اوین و دستیارش محمدرضا فعالیت می‌کرد. حمید طلوعی در سال ۶۲ مسئولیت بازجویی و شکنجه‌ی زندانیان بهایی را داشت.

هرچند قدیریان از سال ۵۹ در ارتباط با سپاه پاسداران قرار گرفته بود اما در سال ۶۳-۶۲ به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتقل شد و مسئولیت اعزام افراد به جبهه‌های جنگ را به عهده گرفت. بعد از مرگ خمینی، قدیریان در بیت خامنه‌ای مشغول به کار شد. وی که در سال ۵۶ ماشین پژویی را برای خامنه‌ای خریده بود، بعدها مورد تفقد ویژه خامنه‌ای قرار گرفت و در سال ۷۳ به فرمان خامنه‌ای به درجه‌ی سرتیپی سپاه نائل آمد.

احمد قدیریان در سال ۷۶، رئیس هیئت مدیره بنیاد فرهنگی هفتم تیر شد. مدیر عامل این بنیاد، برادر زن او، اسدالله بادامچیان است.

[634846 =http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID](http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=634846)

این بنیاد، 7 پروژه از جمله احداث مرکز فرهنگی «شهدای هفتم تیر» در سرچشمه تهران را در زمینی به مساحت حدود هشت هزار متر مربع و در سه طبقه به زیربنای 12 هزار مترمربع در محل حزب جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته است. در این طرح که پانزده میلیارد تومان برای آن بودجه در نظر گرفته شده سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی، پژوهشکده، کتابخانه، موزه و دیگر تاسیسات علمی، اجتماعی و رفاهی ساخته می‌شود. برج یادمان «شهدای هفتم تیر» در میدان ولیعصر نیز یکی دیگر از پروژه‌های این بنیاد است. برای اطلاعات بیشتر به سایت مؤتلفه و خبرگزاری مهر مراجعه کنید.

*- در نوشتن این مقاله از کتاب خاطرات حاج احمد قدیریان و همچنین اطلاعات شخصی‌ام که طی گفتگو با همبندی‌هایم در دوران ده ساله زندان حاصل شده، استفاده کرده‌ام.